

تأثیر پذیری عرفان سهراب سپهری از عرفان سهروردی

حسین پیشگو، خدیجه صباحی زاده

چکیده

هر انسانی فطرتاً خداجوست و گرایش به عشق ورزی نسبت به معبود ازلی خویش دارد، از این رو عارفان می‌توانند تأثیر گذارترین شخصیت در زندگی معنوی و تربیتی هر انسانی باشند. سهراب سپهری با توجه به اندیشه‌های عرفانی لطیفی که داراست از این قاعده مستثنی نیست او پیش از آنکه شاعر باشد انسان عارفی است که با نگاهی تازه به پدیده‌های طبیعی وجود معبودش را متذکر می‌شود. با توجه به پژوهش‌های متعددی که در زمینه‌ی عرفان سپهری به عمل آمده اکثریت معتقدند که عرفان او صرفاً بودایی و برگرفته از اندیشه‌های کرشنا مورتی است و به تأثیر اندیشه‌های عرفان سهروردی در شعر سهراب پرداخته نشده است، نگارنده در این جستار با توجه به واژه‌های رمزی موجود در اشعار سهراب تأثیرپذیری سهراب را از سهروردی بررسی می‌کند. البته باید یادآور شویم که عرفان بدیع و منحصر به فرد سهراب آمیزشی است ابتکاری و خلاقانه که آن را از دیگر عرفان‌های موجود متفاوت ساخته است. لذا نمی‌توانیم عرفان او را صرفاً بودایی، اشراقی یا شرقی تلقی کنیم.

واژه‌های کلیدی: عرفان اسلامی، عرفان بودایی، سهراب سپهری، سهروردی، اندیشه اشراقی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه:

گفته اند هر انسانی بر کیش و آئین همنشین خود است. انسان با توجه به شناخت افکار و حالات روحی و روانی اش به سمت و سویی گرایش پیدا می کند. این گرایش ممکن است در بعضی افراد فقط از دایره ی ارتباطی چهره به چهره و تأثیرپذیری از خلق و خوی انسانی فراتر نرود و در بعضی افراد فراتر از آن رفته و حتی به اندیشه های مکاتب خاص می رسد، هرچند که دیداری صورت نگرفته باشد. به تأثیر اندیشه های سهروردی در غرب خصوصاً با گسترش عرفان یهودی در قرن هفتم مورد توجه واقع شد. سهروردی، هر موجودی که ذات خود را ادراک کند با نور مجرد یکی می داند. از این رو نفس انسانی را با اصول کیهانی یا انوار مرتبط می کند. هر قدر که نظریه اشراقی را بیشتر بررسی کنیم، مفهوم عبارات سهروردی را بهتر متوجه می شویم.^۱ (ضیایی، حسین - معرفت در اشراق و اندیشه سهروردی)

هر دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی نیازمند شناخت اشعار و اندیشه ی شاعران معاصر خویش است و خواه ناخواه با آن سرکار پیدا می کند. لذا این پژوهش ضرورت انجام این تحقیق را دو چندان می نماید. با توجه به پژوهش هایی که در زمینه عرفان سهراب انجام شده اکثریت معتقدند که عرفان سپهری بودایی و برگرفته از اندیشه های کریشنا مورتی است. حال سوال این است:

۱- آیا عرفان سهراب سپهری کاملاً تأثیر پذیرفته از عرفان بودایی است؟

۲- آیا اشعار سپهری فاقد رنگ و بوی عرفان اشراقی است؟

متأسفانه به جز پایان نامه ای که خانم الهام اشرفی در سال ۹۱ در این زمینه نگاشته است هیچ مقاله ی پژوهشی دیگری در این زمینه در دسترس نیست. این جستار به روش کتابخانه ای نگارش یافته و نگارنده در این جستار با توجه به واژه های رمزی موجود در اشعار سپهری آن را بررسی می کند.

عرفان:

عرفان در لغت به معنای شناخت است و در اصطلاح نام علمی است از علوم الهی که موضوع آن شناخت حق و اسماء و صفات اوست و بالجمله را و روشی که اهل الله برای شناسایی حق انتخاب کرده اند، عرفان می نامند. عرفان و شناسایی حق به دو طریق میسر است. یکی به طریق استدلال از اثر به مؤثر و از فعل به صفت و از صفات به ذات رسیدن است و این مخصوص علماست که خارج از محدوده ی بحث ماست. و دوم تصفیه باطن و تخلیه سر از غیر و تخلیه روح می باشد، و آن طریق معرفت، خاصه انبیا و اولیاست، و این معرفت کشفی و شهودی را غیر از مجذوب مطلق، کس را میسر نباشد مگر به سبب طاعت و عبادت قالبی و نفسی و قلبی و روحی و سرّی و خفی و غرض از ایجاد عالم معرفت شهودی است. عرفا عقیده دارند برای رسیدن به حق و حقیقت بایستی مراحل را طی کرد تا نفس بتواند از حق و حقیقت بر طبق استعداد خود، آگاهی حاصل کند و تفاوت آنها با حکما آن است که تنها گرد استدلالهای عقل نمی گردند، بلکه مبنای کار آنها بر شهود و کشف است.^۲ (دهخدا نامه ج ۱۰ ص ۱۳۵۹۲) سید مصطفی حسینی دشتی در تصرف مکتبی که

^۱ ضیایی، حسین - معرفت شناسی در اشراق و اندیشه سهروردی ص ۶۴۶

^۲ حسینی دشتی، سید مصطفی - دهخدا ص ۱۳۵۹۲

وصول به حقیقت معرفت خداوند را از طریق دریافت و تهذیب نفس و تأمل جستجو میکند. یکی از مراحل سلوک و معرفت و شناخت بر مبنای اصول مکتب تصوف است.

عرفان اسلامی:

عرفان اسلامی شناخت و دانشی است که در مطابقت و همراهی با ساختار وحی در اسلام گره خورده است. به تعبیری دیگر، علم به خداوند عزوجل از حیث یگانگی، صفات و طریقه ی رسیدن به او یا همان مراحل سیر و سلوک است. آنچه قیصری در تعریف اصطلاحی عرفان اسلامی بیان داشته است از علم به خدای سبحان از حیث اسماء و صفت و مظاهر آن و احوال مبدأ و معاد و حقایق عالم و کیفیت بازگشت آنها به حقیقت واحد یعنی ذات احدیت و نیز معرفت سلوک و مجاهده برای رها سازی نفس از تنگناهای قید و بند جزئیت و پیوستن به مبدأ خویش است.^۳ (fa.m.wikipedia.org)

عرفان اسلامی هرچند ریشه در زهد و تقوای آن در متون اسلامی می باشد و از منابع اسلامی سرچشمه گرفته باشد بطور قطع و مسلم در استناد منابع تاریخی و اصطلاحات اصیل ایرانی که در متون حکمت ذوقی و عرفانی اسلامی مندرج است، این فرض بسیار نیرومندتر است که عرفان اسلامی متأثر از فلسفه ذوقی و عرفان ایرانی شده باشد تا عرفان و فلسفه هندی به ویژه اینکه بزرگان بخش عرفان اسلامی هم به مانند سایر فنون و علوم ایرانی نژاد بوده اند مانند: عبدالقادر جیلانی، هجویری، خواجه عبدالله انصاری^۴ و (شرحی بر حکمه الاشراف، سجادی، سید جعفر ص ۱۳۵۷ انتشارات تهران)

عرفان یا آیین بودایی:

بودیسم یا بوداگرایی، دین و فلسفه ای مبتنی بر آموزه های سیدارتاگوتاما است که حدود ۵۶۶ پیش از میلاد تا سال ۴۸۶ پیش از میلادی می زیسته است. این آیین به تدریج از هندوستان به سراسر آسیا، آسیای میانه، تبت، سریلانکا، یمن، آسیای جنوب شرقی و کشورهای خاور دور مانند چین، مغولستان، کره و ژاپن راه یافت. آئین بودایی به عنوان دین پاکان در نظر گرفته می شود که با ۵۰۰ میلیون پیرو یکی از ادیان اصلی جهان به شمار می آید. آئین بودا بیشتر بر کردار نیک و پرهیز از کردار بد و ورزیدگی ذهنی تأکید دارد.^۵ (مقاله کورش تهرانی)

سهراب سپهری در پانزدهم مهرماه ۱۳۰۷ در شهرستان کاشان متولد شد، پس از پایان تحصیلات دوره ابتدایی و متوسط به دانشرای مقدماتی تهران رفت و در خرداد ماه ۱۳۲۴ دوره دو ساله دانشسرا را به پایان رساند. در سال ۱۳۲۵ به استخدام اداره آموزش و پرورش کاشان درآمد و در همین سال نخستین شهرش به

^۳ Fa.m.wikipedia.org

^۴ سجادی، سید جعفر، شرحی بر حمه الاشراف، ص ۴۹

^۵ (مقاله کورش تهرانی) مندرج در شعر امروز ماج ۳ حقوقی محمد

نام «بیمار» در ماهنامه ی جهان نو منتشر شد و یک سال بعد در سن ۱۹ سالگی اولین مجموعه شعر خود را با عنوان «در کنار چمن یا آرامگاه عشق» در قالب کلاسیک چاپ کرد، که بعداً هیچ زمانی از آن یاد نکرد. در سال ۱۳۲۷ از آموزش و پرورش استعفا داد و در امتحانات ششم ادبی شرکت کرد و دیپلم ادبی گرفت و در همان سال در دانشکده ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت و همان سال در شرکت استخدام شد و پس از یکسال استعفا داد.

در سال ۱۳۳۰ نخستین مجموعه اشعارش از هشت کتاب را به نام «مرگ رنگ» چاپ و منتشر ساخت. دو سال بعد دوره لیسانس دانشکده هنرهای زیبای تهران را در رشته نقاشی به پایان رساند و رتبه اول شد و به دریافت نشان درجه اول علمی نایل آمد. او چندین نمایشگاه از نقاشی هایش را در تهران برگزار کرد و همچنین دومین مجموعه شعرش با نام «زندگی خواب ها» منتشر ساخت، یکسال بعد به کار در قسمت موزه های اداره کل هنرهای زیبا و تدریس در هنرستان های هنرهای زیبا پرداخت. سپس به اروپا رفت و در مدرسه هنرهای زیبای پاریس در رشته لیتوگرافی «چاپ سنگی» ثبت نام کرد. او در فروردین ۱۳۳۷ در نخستین بینال نقاشی تهران شرکت جست و در همان سال به مدت دو سال از پاریس به ایتالیا رفت در رُم به مطالعه پرداخت، بعد از آن در بینال های ونیز تهران موفقیت هایی کسب کرد. در سال ۱۳۳۹ برای یادگیری فنون حکاکی روی چوب به توکیو سفر کرد و سپس به ژاپن و هندوستان رفت، در آنجا با اندیشه های کریشنا مورتی و بودایی آشنا شد. در سال ۱۳۴۰ سومین مجموعه شعرش را با نام «آواز آفتاب» منتشر کرد. چندی بعد چهارمین مجموعه شعرش را نام «شرق اندوه» منتشر ساخت. در اسفند ۱۳۴۰ از تمامی مشاغل دولتی استعفا داد. او سفرهای پیاپی به برزیل، پاکستان، هندوستان، مونیخ و لندن، فرانسه، هلند، ایتالیا و اتریش داشت. در بهمن ۱۳۴۶ مجموعه اشعار جدیدش را نام «حجم سبز» چاپ کرد. همچنین تابلوهای نقاشی اش در نمایشگاه های مختلف به نمایش می گذاشت.

در خرداد ماه ۱۳۵۶ مجموعه اشعار هشت کتاب شامل مجموعه اشعار منتشر شده «کتاب های پیشین» و نیز شعرهای جدیدش با نام «ما هیچ، ما نگاه» منتشر ساخت. یکسال بعد نمایشگاهی انفرادی در گالری سیمون برگزار کرد. در دی ماه ۱۳۵۸ برای درمان بیماری سرطان خوش به انگلستان سفر کرد و در اسفند همان سال به ایران برگشت. او در اول اردیبهشت ۱۳۵۹ در بیمارستان پارس تهران در گذشت و پیکر عزیزش را در صحن امامزاده سلطان علی در قریه مشهد اردهال کاشان دفن کردند. (از مصابحت آفتاب، عابدی کامیار ص ۲۰۹)

شیخ شهاب الدین یحیی سهروردی

شیخ شهاب الدین یحیی سهروردی در سال ۵۴۹ یا ۵۵۰ در دهکده ی سهرورد زنجان به دنیا آمد. او نزد مجدالدین جلیلی (گیلانی) حکمت و کلام را آموخت، سپس نزد فخرالدین ماردینی فلسفه را آموخت و کتاب

عابدی، کامیار - از مصابحت آفتاب ص ۲۰۹

البصائر النصريه را نزد استاد ديگرش ظهير فارسي نوشت.^۷ (شرح حکمه الاشراف، ضيایي حسين، چاپ الوان ص ۲۲-۲۳)

سهروردی در سال ۵۷۹ وارد حلب شد به گفته شمس الدين شهر زوری در نزهه الارواح و روضه الافراح فی تاريخ الحكماء» سهروردی در پايان و يا نزديک به پايان تأليف کتاب مشارع و مطارحات سی ساله بوده^۸ (شهرزوری ج ۲ ص ۱۲۴) او در زمان ملک ظاهر فرزند صلاح الدين ايوبی به حلب آمد و مورد توجه مردم و بويژه ملک ظاهر قرار گرفت. او علاقه ی شدیدی به سهروردی پيدا کرد و شهرتی عظيم بدست آورد که سرانجام حسادت رقيبان را برانگيخت. سرانجام متشرعان حکما و هم عصرانش به او تهمت الحاد و بی دینی زدند. صلاح الدين نامه ای به پسرش نوشت که بايد او را به قتل برسانی و سرانجام در سال ۵۸۷ به قتل رسید. او آثار فراوان و متعددی دارد از جمله : المشارع و المطارحات، التلويحات، حکمه الاشراف، المعات، هياکل نوريه، صفير سيمرغ، آواز پر جبرئيل، عقل سرخ، فی الايام طفوليه، روزی با جماعت صوفيان، رساله عشق و چند اثر ديگر که مجال ذکر آنها نيست. اما مشهورترين اثر او حکمه الاشراف است. او در اين کتاب به طور روشمند نتايج حاصله از تجربيات خود را تدوين کرده است. او با تأليف اين کتاب حکمه الاشراف را بنياد نهاد.^۹ (همان، ضيایي حسين ص ۲۵ و ۲۲)

اندیشه اشراقي:

فلسفه اشراق يا فلسفه نوری نامی است که با توجه به محوريت «نور» در مبانی آن فلسفه بدان اطلاق گردیده است. اين دستگاه فلسفی را حکيم سهروردی بنیان نهاد و بر طبق آن به تعريف نظام هستی و موجودات آن و روابط میان آن ها با الهام از حکمت ایرانیان باستان، فلسفه مشاء مشهودات قلبی عارفانه و آموزه های وحيانی پرداخت^{۱۰}. (مقاله ی تربيت عرفانی - داوری دولت آبادی فاطمه) خرداد ماه ۱۳۹۴

«فلسفه اشراق نتیجه اندیشه و ذوق و هنر ایرانیان بود و هسته نخستين آن در خاک پاک ايران جای داشت و از اين سرزمين و اين سوی بحرالروم به خاک يونان و آن سوی بحرالروم رفت و در آنجا به وسيله افلاطون پذيرفته و پرورده شد و پس از چندی دوری باز به میهن واقعی خود بازگشت و برای تدوين آن قرعه ی فال به وجود ذیجود فیلسوفی جوان و پاکدل و پاکیزه نهاد و روشن اندیشه و عاشق پیشه ایرانی زده شد که از خاک دل انگیز سهرورد آذر آبادگان برخاسته بود»^{۱۱} (امام، سيد محمد کاظم - مقدمه فلسفه در ايران باستان ص ۱۶)

^۷ ضيایي، حسين، شرح حکمه الاشراف ص ۲۳-۲۲

^۸

^۹ ضيایي، حسين، شرح حکمه الاشراف ص ۲۵ و ص ۲۲

^{۱۰} عابدی، کاميار - از مصاحبت آفتاب ص ۲۰۹

^{۱۱} سيد محمد کاظم - مقدمه فلسفه در ايران باستان ص ۱۶

اشراق در لغت به معنی درخشیدن، روشن شدن، نورافشانی است و در فلسفه شناخت حقیقت از طریق ذوق و کشف شهود است.

«اشراق دریافت اطلاعات از طریق امواج نوری روح (دلی - روانی) که پراکنده در اطراف جسم است و به صورت پوشش هاله است می باشد. عرفان شناسایی درک از طریق اشراق است. سهروردی فلسفه خود را با معرفت نور نفس آغاز می کند و آن را در همه مسائل شناخت مفهوم نوربنیان می نهد و معرفی می نماید. (خداداد خادم مقاله معرفت اشراقی)

پایه و مایه فلسفه ی اشراقی یعنی حکمت شرقیان ایرانیان بر اشراق های نفسانی و سانحه های نوری (تابش های روانی) به وسیله وارستگی از علاقه ها و طی ریاضت های نفسانی بنیاد گردیده است. پژوهندگان فلسفه ی اشراق با روی آوردن به ریاضت های نفسانی و تزکیه روح به تطهیر اخلاق، سیر و سلوک معنوی با دستگیری و رهنمونی پیران و رهبران بزرگ به سرحد شهود و کمال مطلوب می رسند و پس از رسیدن به مرحله فنا و وصول به مقام مبدءالمبادی، به درجه و مرتبه انسان کامل می رسند^{۱۲} (تاریخ نهضت های فکری ایرانیان بخش دوم، حقیقت، عبدالرفیع، ۱۳۵۷ شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ص ۸۳۹-۹۳۸)

«در نظر شیخ اشراق «حقیقت و ذات خداوند عبارت است از روشنی محض و خالص و بی غل و غش است و افلاک به منزله ظل و سایه ای است که از درخشیدن و اشراق نور الانوار پدید آمده اند اما نه بطور مستقیم بلکه فلک و سایه ای از فلک قبلی است. فلک آخر که فلک عنصری است به زمین خاکی مربوط می باشد و فلک نهم که در شفافیت و جلا خالص تر از افلاک دیگر و نزدیکتر به خداوند است، از ستاره و کوكب خالی است و درخشیدن نورالانوار پدید نیامده بلکه عقل اول فیما بین وی و خدای مزبور قرار گرفته است و این عقل در حقیقت در پرتوی از نورالانوار است و این نور عقل محض است».

در نظر سهروردی هر کس تمایل دارد به سوی نور، به سوی خدا برود و رفتن به سوی نور هم موجب افزایش حکمت و تقوای آدمی می گردد و بالعکس بی میلی به نور، آدمی را در فساد و بدبختی غوطه ور می گرداند^{۱۳}. (اطلاعات عمومی ص ۸۳۳-۸۳۴)

به طور کلی روح شرقی روح ذوقی است و مانند مشائیان که خود را مقید و محدود در چهارچوب منطق خشک فلسفه ارسطویی کرده بودند نیست. (تاریخ نهضت فکری ایرانیان بخش دوم، حقیقت، عبدالرفیع ۱۳۵۷ شرکت مؤلفان و مترجمان ایران ص ۸۴)

بحث و بررسی:

تأثیر اندیشه های سهروردی در غرب خصوصاً با گسترش عرفان یهودی در قرن هفتم مورد توجه واقع شد. سهروردی هر موجودی را که ذات خود ادراک کند با نور مجرد یکی می داند. از این رو نفس انسانی را با

^{۱۲} حقیقت، عبدالرفیع - تاریخ نهضت های فکری ایرانیان بخش دوم ص ۹۳۸-۸۳۹

^{۱۳} اطلاعات عمومی ص ۸۳۴-۸۳۳

اصول کیهانی یا انوار مرتبط می کند^{۱۴}. (معرفت و اشراق در اندیشه سهروردی از دکتر حسین ضیایی و ترجمه سیما نوربخش چاپ الوان ۱۳۸۴)

عرفان سپهری ادامه زنده ی همان عرفان مکتب اصیل ایرانی یعنی مشایخ خراسان (در مقابل مکتب مشایخ عراق) است و آرای او به آرای بزرگانی چون ابوسعید ابوالخیر و مولاناست. مکتب خراسان در عرفان خود آمیزه ای از افکار بودایی چین و آیین کهن ایرانی و اسلامی است. خراسان قرن ها با هند و چین در تماس و مراوده بوده است. اساس مکتب خراسان در عشق و جنبش و زندگی شادی و سکر است. حال آنکه مکتب عراق یا بغداد بیشتر مبتنی بر قبض و زهد و انزوا و ریاضت بوده است^{۱۵}. (شمیسا، سیروس، نقدی بر شعر، انتشارات مروارید ۱۳۷۰)

«خانه ی دوست کجاست؟» در فلق بود که پرسید سوار / آسمان مکتی کرد / رهگذر شاخه نوری که به لب داشت به تاریکی شن ها بخشید / و به انگشت نشان داد سپیداری و گفت: / «نرسیده به درخت / کوچه باغی است که از خواب خدا سبزتر است / ...»^{۱۶} (شعر نشانی از حجم سبز ص ۲۰۹)

«نشانی همین دوست خداوند است که در عرفان سنتی بعد از طی منازل هفتگانه می توان به او رسید. در منطق الطیر عطار اسامی و نظم و ترتیب هفت وادی چنین است: ۱- طلب ۲- عشق ۳- معرفت ۴- استغنا ۵- توحید ۶- حیرت ۷- فقر و فنا. که سپهری در نشانی خانه دوست به این شیوه ذکر کرده است. ۱- درخت سپیدار ۲- کوچه باغ ۳- گل تنهایی ۴- فواره اساطیر زمین و ترس شفاف ۵- صمیمیت سیالی فضا ۶- کودک رو کاج ۷- لانه نور

که اگر معادل سازی کنیم که کم و بیش چنین خواهد شد: درخت سپیدار= طلب، کوچه باغ= عشق، گل تنهایی= استغنا، فواره اساطیر و ترس شفاف= معرفت و حیرت، صمیمیت و سیالی فضا= توحید، کودک روی کاج= حیرت، لانه ی نور= فقر و غنا.»^{۱۷} (نقد شعر سهراب سپهری دکتر سیروس شمیسا ص ۲۶۳-۲۶۴، انتشارات مروارید)

«سهراب برخلاف قول متذوقانی که بدون هیچ گونه شناخت از عرفان هندی و ایرانی او را کاملاً متأثر از عرفان هندی می دانند، به آن قسمت از عرفان هندی که مسبوق به سابقه نیست اعتنایی ندارد.»^{۱۸} (هان کتاب، شمیسا، سیروس ص ۱۲۶)

سهراب اندیشمند متفکر و عارفی تواناست که بی شک اگر چند قرن زودتر پا به عرصه وجود گذاشته بود می توانست همپای ابوسعید ابوالخیر یا بایزید بسطامی شود. او هرگز در تجملات و روزمرگی های زمانش غرق

^{۱۴} ضیایی، حسین - معرفت و اشراق در اندیشه سهروردی

^{۱۵} شمیسا، سیروس - نقدی بر شعر سهراب سپهری

^{۱۶} سپهری، سهراب، نشانی از حجم سبز

^{۱۷} شمیسا، سیروس - نقد شعر سهراب سپهری، ص ۲۶۴-۲۶۳

^{۱۸} همان ص ۲۲۶

نشد و همچنان وارسته ماند. او از تمامی شاخه ها گلی چید و به تمامی ادیان علم داشت هر چند که او را صرفاً بودایی تلقی می کنند شعرش چیز دیگری می گوید.

قرآن بالای سرم / بالش من انجیل / بستر من تورات / زیر پوشم اوستا / می بینم خواب: بودایی در نیلوفر آب / هر کجا گل های نیایش است من چیدم.

«سپهری عارفی است وارسته که در قید و بند مکتب و مذهب خاصی نیست، نه در پی عرفان غربی و نه در شرقی و نه در چارچوب مکاتب عرفانی بومی و سرزمینی که خود می گنجد. برای او همه ی ادیان محترمند و همه مکتب هایی که به نوعی در پی حصول به حقیقت و شناخت ذات هستی جهان و راز آفرینش و خالق جهانند، برایش عزیز و دوست داشتنی است و اگر در شعر از بودا یا «بودهی» سخن می گوید، نه از این جهت است که پیرو بوداست، بلکه به خاطر این است که در این رهگذر و علی سیر و سلوک عارفانه اش بودا را نیز شناخته است:

من رفته او رفته ، ما بی ما شده بود / زیبایی تنها شده بود / هر رودی دریا شده بود / هر بودی بودا شده بود^{۱۹}. (سهرابی دیگر، ترابی ضیالدین، نشر مینا تهران ۱۳۵۷ ص ۱۰۹)

«جوهری در شعر سپهری بود و شاعر همواره سازی تنها را در شبستان ادبیات زمان ما نواخت. امروز می توانیم آن جواهر را اشراق به شهود به ذات اشیا و شهود به لحظه های لمس ناپذیر طبیعت و طبایع بدانیم^{۲۰}. (سهراب سپهری شاعر نقاش، گلستان لیلی، انتشارات امیرکبیر ۱۳۷۹ ص ۳۸)

سهراب با نگاه به پدیده های طبیعی پیرامونش جلوه ی حق را یافته و از طریق شهود باطنی آن را در اشعارش جلوه گر ساخته.

من مسلمانم / قبله ام یک گل سرخ / جانمازم چشمه، مهرم نور / دشت سجاده من / من وضو با تپش پنجره ها می گیرم / در نمازم جریان دارد ماه ، جریان دارد طیف / سنگ از پشت نمازم پیداست /^{۲۱} (هشت کتاب صدای پای آب ص ۱۵۹)

در اشعار سپهری هر آنچه هست جان دارد و از این رو، روح چون غباری شفاف پراکنده در فضا است، و هر چه ذره اش همانند هزاران منظومه در تمامی چیزها حضور دارد، هر گلی که قبله است، در دشتی که سجاده است، در نبض پنجره هایی که می توان با آن ها وضو گرفت، در لب آبی که به منزله کعبه است، در حجرالاسودی که شب درخشان روح و روشنی باغچه است. همه چیز آینه ای است که در آن یکی از بی نهایت صفات هستی منعکس است. این بینش مبتنی بر وحدت وجود با عرفان نظری و شهودی ایران قرابت دارد. (سهراب سپهری شاعر - نقاش، گلستان لیلی انتشارات امیرکبیر ۱۳۷۹ ص ۴۱)

ترابی، ضیالدین - سهرابی دیگر ص ۱۰۹^{۱۹}

سپهری، سهراب - شاعر نقاش ص ۳۸^{۲۰}

هشت کتاب - صدای پای آب ص ۱۵۹^{۲۱}

«در شعر دریاها» شاعر از دنیایی سخن می گوید که امیدوار است روزی بدان جا سفر کند، آنجا شهری است که بر مبنای اندیشه و ذهن حقیقت جوی سپهری ساخته شده است. در آن شعر اسطوره نیست، تاریخ نیست، زن نیست. آنجا تجلی جاودانگی است.

دست هر کودک ده ساله شهر شاخه معرفتی است / و در آن وسعت خورشید به اندازه ی چشمان سحرخیزان است.^{۲۲} (حجم سبز، پشت دریاها ص ۲۱۲)

این جهان سراسر مهر و ایمن دارد و دور از بدی که تلقی خاصی از مدینه فاضله است و دست نیافتنی، از آن بشر نیست. از آن آسمان است، همچنان که علامه مجلسی در بهارالانوار به حدیثی برخورد کرده است که مشابهتی با این نکته دارد. عن ابی عبدالله (ع) «قال: إن الله مدینه خلف البحر سعتها مسیره اربعین یوماً للشمس، فیها قوم لم یعصوا الله قطّ و لا یعرفون ابلیس».

ترجمه: خدا در پشت دریاها شهری دارد که به اندازه چهل روز طول می کشد تا خورشید آن را ببیند و در آن مردمی هستند که هیچ گناه نکرده اند و ابلیس را نمی شناسند.^{۲۳} (از مصاحبت آفتاب زندگی و شعر سپهری، عابدی کامیار، سازمان چاپ احمدی ۱۳۷۵ ص ۲۲۳)

به سراغ من اگر می آید / پشت هیچستانم / پشت هیچستان جایی است / پشت هیچستان رگ هوا، پر قاصدهایی است / که خبر می آرند، از گل و شده دورترین بوته خاک /^{۲۴} (هشت کتاب، حجم سبز ص ۲۱۰)

در این وادی، شاعر در اوج فردیت در تنهایی خود خلاصه شده، در مقام اتحاد و یگانه شدن با مطلق قرار دارد. در این فضای فراسو، ارتباط علی جهان محسوس، تسلسل منطقی زمان، فضای متجانس اشکال هندسی جایی ندارد، سپهری این فضا را لحظه ای در واحد یا هیچستان می نامد. هیچستان جایی است که در آن چتر خواهش باز است و در آنجا سایه نارونی تا ابدیت جاریست. هیچستان اقلیم هشتم و سرزمین صور معلقه است و ما را به یاد ناکجا آباد سهروردی می اندازد.^{۲۵} (شعر زمان ما، سهراب سپهری، حقوقی محمد ص ۲۸-۲۸۱)

«ناکجا آباد شهر فرشتگان و دیار نفوس و عقول است فراتر از فلک الافلاک، همان مکانی است که در بعضی رسالات شیخ اشراق به ویژه در آواز پر جبرئیل از آن بحث شده و در حکم اقلیم هشتم است که هیچستان سپهری ما را یاد آن می اندازد. این اقلیم همان عالم مثال است، همان عالم سومی که در کنار عالم معقول و محسوس توسط سهروردی مطرح می شود. اقلیمی که از مقادیر حسی در آن خبری نیست و بهره از مقادیر مثالی دارد.^{۲۶} (الهامی، محسن، آرمانشهر سپهری انتشارات پایا ۱۳۷۷ ص ۶۰)

^{۲۲} سپهری، سهراب - هشت کتاب، حجم سبز ص ۲۱۲

^{۲۳} عابدی، کامیار - از مصاحبت آفتاب، زندگی و شعر سپهری ص ۲۲۳

^{۲۴} سپهری، سهراب - هشت کتاب، حجم سبز ص ۲۱۰

^{۲۵} حقوقی، محمد - شعر زمان ما ص ۲۸-۲۸۱

^{۲۶} الهامی، محسن - آرمانشهر سپهری ص ۶۰

سهروردی در حکمت الاشراق سخن از روح می گوید که با تزکیه و پالایش به اشراق می رسد. آنچه نیچه آن را استحاله روح می نامد. شیخ اشراق در رساله هیاکل النور اشاراتی دارد به بقای روح و اتحاد ابنا عالم ملکوت. در بخشی از الواح عمادی تلطیف و والایش نفس را شرط ورود به مساحت اشراق می داند و می گوید: «وقتی نفس طاهر می گردد، روشن می شود به نور حق تعالی» یعنی کمال نفس موجب تعالی روح می شود. در رساله الطیر سخن از این جا می کند که چه خطرانی روح را در دستیابی به سرچشمه اشراق باز می دارد. طرز گفتار شیخ درباره والایش رو چنان است که هشتصد سال پیش از نیچه چنین گفت زرتشت به کار می گیرد^{۲۷}. (سهروردی و اندیشمندان پس از وی بقایی محمد)

در چهار مجموعه آخر سپهری، صدای پای آب، حجم سبز، ما هیچ نگاه و مسافر به اشعاری برمی خوریم که رنگ و بوی عرفانی و اشراقی دارند، و نمی توانیم منکر تأثیرپذیری سهراب سپهری از مؤسس و پایه گذار حکمت اشراقی سهروردی باشیم.

سپهری در شعر «نزدیک دورها» از مجموعه شعر ما هیچ، ما نگاه می گوید:

رفتم نزدیک / چشم، مفصل شد / حرف بدل شد به پر، به شور به اشراق / سایه بدل شد به آفتاب / رفتم قدری در آفتاب بگردم / . . . / نبض می آمیخت با حقایق مرطوب / حیرت من با درخت قاطی می شد / دیدم هر چند متری ملکوت^{۲۸}. (هشت کتاب، ما هیچ ما نگاه ص ۲۳۹)

آری سهراب متأثر از بنیان گذار اشراق روحش را بر سر جاودانگی گذاشت و در اول اردیبهشت ۱۳۵۹ به ملکوت اعلی پیوست.

نتیجه گیری:

می توان گفت عرفان سهراب مخصوص خود اوست. نه مطلقاً عرفان بودایی و شرق دور (آن گونه که برخی بر آن تاکید دارند) و نه عرفان مسیحی و زرتشتی و نه کاملاً عرفان اسلامی، بلکه آمیزه و ائتلافی است از همه آنها در حقیقت به خاطر همین بینش التقاطی عارفانه است که نظرات و دیدگاه های او در قلمرو و جهان شمول قرار گرفته است^{۲۹}. (اصفهانی عمران نعمت - فصلنامه علمی پژوهشی ص ۴۲-۲۹)

با توجه به آن چه در این مقاله بدان پرداخته شد نتایج به دست آمده را می توان بدین شیوه خلاصه نمود. اصول فکری سهروردی و دیدگاه او بر پایه کشف شهود و اشراق است و بی آنکه اهمیت دریافت های حسی و تهلی را کتمان کند شناخت حقیقی را در کشف و شهود باطنی و قلبی می بیند. سهراب سپهری نیز متأثر از شیخ اشراق با ژرف نگری در پدیده های اجتماعی و طبیعت پیرامونش به شهود باطنی می رسد و جلوه ی انوار الهی را در پدیده های خلقت ساری و جاری می بیند. با توجه به اشعاری که بررسی گردید نمی توان به این تأثیرپذیری را با دیده ی شک نگریست، و آن را نادیده انگاشت.

^{۲۷} بقایی، محمد - مقاله سهروردی و اندیشمندان پس از وی

^{۲۸} سپهری، سهراب - ما هیچ ما نگاه ص ۲۳۹

^{۲۹} اصفهانی عمران، نعمت - فصلنامه علمی پژوهشی ص ۴۲-۲۹

منابع:

- ۱- ضیایی، حسین، معرفت شناسی در اشراق و اندیشه سهروردی چاپ الوان ۱۳۷۲
- ۲- حسینی دشتی، سید مصطفی، دهخدا ج ۱۰
- ۳- سایت
- ۴- سجادی، دکتر سید جعفر، شرحی بر حکمه الاشراق انتشارات تهران ۱۳۵۷
- ۵- حقوقی محمد، شعر امروز ما ج ۳ (مقاله کوروش تهرانی)
- ۶- عابدی، کامیار، از مصاحبت آفتاب چاپ احمدی تهران ۱۳۵۷
- ۷- امام، سید کاظم، مقدمه فلسفه در ایران باستان
- ۸- خداداد، خادم، مقاله معرفت اشراقی
- ۹- حقیقت، عبدالرفیع، تاریخ نهضت های فکری ایرانیان بخش دوم، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران ۱۳۵۷
- ۱۰- داوری دولت آبادی، فاطمه، مقاله تربت عرفانی خرداد ۱۳۹۴
- ۱۱- اطلاعات عمومی
- ۱۲- سپهری، سهراب، هشت کتاب
- ۱۳- شمیسا، سیروس، نقد شعر سهراب سپهری، انتشارات مروارید ۱۳۷۰
- ۱۴- ترابی، ضیا الدین، سهرابی دیگر، نشر مینا تهران ۱۳۷۵
- ۱۵- گلستان، لیلی، سهراب سپهری شاعر نقاش، انتشارات امیرکبیر ۱۳۷۹
- ۱۶- الهامی، محسن، آرمانشهر سپهری، انتشارات پایا ۱۳۷۷
- ۱۷- اصفهانی، عمران نعمت، فصلنامه علمی پژوهشی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی